

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: سلیمان

۲۱ جنوری ۲۰۱۵

ترهات بقالان «چپ» با ماسک فریبنده «مائويزم»

۲

«شورشگر»، کودن یا خود را به کودنی زده بود؟

جنبش انقلابی افغانستان با انتقاد و انتقاد از خود، مبارزه قاطع ایدئولوژیک و رفتن به پراتیک مشترک انقلابی می تواند به وحدت اصولی نائل آید. هر نوع صحبت و تلاش برای ایجاد حزب کمونیست بدون خط کشی انقلابی؛ غیر اصولی، نادرست و خودنمایی کودکانه، عوامفریبانه و ابلهانه است. همه تشکلات و سازمان ها باید انتقادات مشخص خود را در مورد سازمان ها، گروه ها و افراد مطرح سازند؛ هدف از این کار، رسیدن به وحدت فکر و عمل است. انتقاد ابزاری برای صیقل ایدئولوژی است. برخورد با دشمن طبقاتی، برخورد انتقادی نیست، یعنی برخورد مبارزه - وحدت - مبارزه نیست؛ بلکه تضاد آنتاگونیستی است که تنه‌ها با سرکوب دشمن طبقاتی می تواند حل شود. اما، انتقاد نشاندهنده همان پروسه دیالکتیکی مبارزه - وحدت - مبارزه است که به هدف بُرش از افکار غیر انقلابی و استحکام و پرولتریزه شدن تشکلات رویدست گرفته می شود.

با در نظر داشت فرهنگ حاکم فئودالی در جامعه ما، عده ای برداشت غیر انقلابی و مبتدل از انتقاد و انتقاد از خود دارند و منتقد خود را با دیده تحقیر نگریده، برای جبران؛ از زدن هیچ علامت و انگ به طرف خودداری نمی کنند. آنانی که تا خرخره در لجنزار فرهنگ و اخلاق فئودالی غرق و با اگوئیسم کثیف آلوده هستند، انتقاد را نه ابزاری برای صیقل ایدئولوژی، بلکه وسیله تحقیر، توهین و خرد شدن می پندارند. این بیماری است قابل علاج، اگر صداقت انقلابی در کار باشد؛ و اگر صداقت انقلابی مایه فعالیت و حرکت انسان را نسازد، این بیماری عامل را از پا در می آورد. ریشه این بیماری از افکار غیر انقلابی خرده بورژوا مآبانه آب می خورد و قطعاً پرولتری نیست. چنانچه تذکر رفت، انتقاد و انتقاد از خود، هدفی را تعقیب می کند. برای کمونیست ها این هدف چیزی جز رسیدن به وحدت نظر و عمل و پرولتریزه شدن در پراتیک انقلابی نیست. آنانی که سوای این، این ابزار کمونیستی را مورد استفاده قرار می دهند، مارمولک هائی هستند که ضربات خردکننده بر پیکر مبارزه و انقلاب وارد می کنند؛ به خصوص که خود نه در میان آتش باشند و نه در میان خون؛ اما لاف و پناق شان گوش عالم و عالمیان را کر کند!

«شورشگر»، «خیزش» و «پولاد» از نوع «مارمولک» (۱) های سرخ هستند که در دند متعفن افکار خرده بورژوا مآبانه شنا می زنند، لذا مواد تغذیه ایشان آب گنده ای است که هر از گاهی آن را استقراغ می کنند و نامش را

«سلسله» و «فصل» و «بخش» می گذارند. ایشان دشمنی عجیبی با منتقدان خود دارند، دشمنی که کینه شتری آنان را به وضوح نشان می دهد. این «مارمولک» ها، انتقاد را معادل خار مغیلان دانسته و همین است که درد شان آرام نمی گیرد و حاضراند تا سطح جنده ها پائین بیایند و به اصطلاح انتقام بکشند!!!

«شورشگر» و «خیزش» تا وقتی مورد انتقاد «سازمان انقلابی افغانستان» قرار نگرفته بودند، موسیچه های معصوم و خاموش بودند و نه تنها اعتراض جدی علیه «سازمان انقلابی افغانستان» نداشتند، بلکه اعضای این سازمان را رفیق می خواندند (شماره اول جنگ خلق) و کارهای آنان را می ستودند. «شورشگر»، تا وقتی مورد انتقاد «سازمان انقلابی» قرار نگرفته بود، با شور و شعف اسناد این سازمان را به نشر می رساند و گاهی هم «سازمان انقلابی» را چاکر و جاسوس امپریالیزم نمی خواند، بلکه با تعارف های رفیقانه می نوشت که «رفقای گرامی درود های رفیقانه ما را بپذیرید! ما از صمیم قلب پیروزی و موفقیت شما را در مبارزات تان می خواهیم.» (ایمیل فیروزی ۲۰۱۰). این بچه گک مؤدب دیروز که لباس تزویر به تن کرده بود، حتی به تعارف های ایمیلی اکتفاء نکرد و در سایتش (شورش) در عرصه ستایش «سازمان انقلابی» کم نیورد: «آنهارفقای خوب اند و گام هائی مثبتی ابرداشته اند.» (پاسخ به نامه حمید جمالی در وب سایت شورش) و از این که «سازمان انقلابی» تمام اسنادش را در «شورش» به نشر نمی رساند، به نحوی از انحاء از آن سازمان به گله و شکوه پرداخته بود.

«شورشگر» این موسیچه ظاهراً خاموش و معصوم و مظلوم و بیچاره، تنها به نشر اسناد عادی «سازمان انقلابی» اکتفاء نمی کرد. او چنان شیفته و واله کار «سازمان انقلابی» شده بود که در سایتش اسنادی را از این سازمان به نشر می رساند که در آن با صراحت و آشکار از زنده یاران رفیق احمد، رفیق مجید و رفیق مینا به حیث سکانداران و رهبران جنبش انقلابی تذکر رفته بود و بر راهشان تأکید صورت گرفته بود. (خاین خوک دی او مبارز چا ته ویلی شو؟) (<http://www.shoresh.eu/readf.php?../Siasy/khain%20kist.htm>)

چرا؟ مگر او کور بود؟ احمق بود؟ بیسواد بود؟ مثل «حامد کرزی» ناخوانده امضاء می کرد و نادان نادان بود؟ (این سوالات را باید خودش پاسخ بدهد). مگر این موسیچه مظلوم «انتلاف» که این هم اکت و ادای فیلسوف و ریاضی دان و محیط زیست شناس و دی ان ای شناس درمی آورد، کودن و غبی بود که نه تنها «سازمان انقلابی» را رویزیونیست و چاکر امپریالیزم و جاسوس نمی خواند، بلکه به نشر نوشته های این سازمان که در آن «سازمان انقلابی» یک سازمان کمونیستی و رفیق احمد به حیث کمونیست انقلابی و یکتن از سکانداران جنبش انقلابی افغانستان معرفی شده است، دست می یازید؟ این کودن «انتلاف» که امروز علیه «مشعل رهائی» شمشیر «جهاد» به دست دارد، چرا تا دیروز به نشر نوشته هائی می پرداخت که «مشعل رهائی» را یک نوشته مدون مارکسیستی معرفی می کرد؟ چرا این به گفته «خیزش» «رهبر گرانمایه» نه تنها «به پیش» (ارگان تئوریک - سیاسی سازمان انقلابی افغانستان) را خایانه و رویزیونیستی نمی خواند، بلکه به نشر نوشته هائی اقدام می کرد که در آن در مورد «به پیش» چنین نوشته شده است:

«انتشار دو «به پیش» (ارگان سیاسی - تیوریک سازمان انقلابی افغانستان) و جزوه های دیگر، این همه سردرگمی، دلردگی و به بن بست رسیدگی را تاحدوی از میان برد که به علت انحراف عده ای از سازمان های چپ به میان آمده بود» و «ارزیابی سازمان انقلابی از مرحله انقلاب و موضعگیری های آن در «به پیش» که باید نقش ایسکرائی اش را در از میان برداشتن تشتت و خرده کاری جنبش انقلابی ایفاء می نمود و روح انقلابی را در روان اعضای این سازمان ها که بسیاری آنان با انحرافات و پشت نمودن به مارکسیزم رهبران شان خو گرفته اند،

بار دیگر این جنبش را زنده ساخت» (سالروز تأسیس رود خروشان سازمان انقلابی افغانستان را گرامی می داریم) (<http://www.shoresh.eu/readf.php?./OtherAutor/1st1.htm>)

آیا به جای کله، بر تنه «شورشگر» کدو سبز شده بود؟ یا به جای مغز، کله اش با کاه و سیوس پر بود؟ یا بقیه ای بود که آسمان را به اندازه سر چاه می دید؟ و یا ملانصرالدینی بود که در فاضلاب نادانی غوطه می زد و نمی فهمید که «سازمان انقلابی» چه نوشته می کند و چه می خواهد بگوید؟

هر چه بود؛ او خود را آرام و مؤدب نشان می داد. ولی یکباره شلاق شد، بی تریبیه شد، «با سواد» شد، «بینا» شد. این کودن، یکباره جلالی و عصبانی شد و افسار پاره کرد و بی گدر به آب زد، به مرض دروغ و بهتان مبتلاء شد، حافظه اش را از دست داد، رگ های گردنش باد زد و هر چه دل تنگش خواست با هم رسید و به سایت های خود، «خیزش» و «پولاد» حواله کرد تا آرام بگیرد! اما، بیشتر انتقادات «سازمان انقلابی» چنان عمیق بر دمل چرکین افکار او فرو رفته که بی وقفه غلت می زند و آرام ندارد!

«شورشگر»، چه زمانی «هوشیار» شد؟

تا وقتی «شورشگر» مورد انتقاد «سازمان انقلابی» قرار نگرفته بود، دنیا گل و گلزار بود و او هم بلبل خوش الحان. او که ایمیل هایش را عنوانی «سازمان انقلابی» با دروهای رفیقانه به پایان می رساند، حتی اسناد محرمش را علیه «حزب کمونیست (مائویست) افغانستان» به این سازمان ارسال می کرد که در آن رهبر «حزب» را بدتر از پیر سید احمد گیلانی و صبغت الله مجددی و جاسوس سی آی ای می خواند و به افشاءگری در مورد منسوبین «حزب» در اروپا می پرداخت. اما وقتی این بیچاره مظلوم، مورد انتقاد «سازمان انقلابی» قرار گرفت، خود را خوار و ناپسند و بنجل و هرزه یافت، مالا مال از کینه و کدورت شد، به انسان ماکر و فریب دهنده تبدیل شد و زدن هر نوع اتهام، مارک و انگ به «سازمان انقلابی» را مباح دانست. او که به انتقاد و انتقاد از خود باور نداشت، فکر کرد که با انتقادات «سازمان انقلابی» دار و ندارش را از دست داده است و همین بود که به عتاب و عداوت رو آورد و تاختن بر سازمان انقلابی، ساما (ادامه دهندگان)، زنده یادان رفیق احمد و رفیق مینا را به ماء الحیاتش تبدیل کرد و سیوئی از آن به «پولاد» و «خیزش» نیز تعارف کرد و این دو حریص «رهبری»، شدن ماشطه این کودن دیروز و شلاق امروز؛ اما خائن و نادان هر دو روز!

ادامه دارد.

(۱) مارمولک، نام فلم ایرانی است که داستان یک سارق حرفه ئی را نشان می دهد. بازیگر این فلم رضا مثقالی است که برای داشتن مهارت خاص بالا شدن از دیوار، به مارمولک مشهور می شود. این سارق حرفه ئی در حادثه ای مجروح می شود و به یکی از شفاخانه های بیرون از زندان برای معالجه منتقل می شود. رضا مارمولک در شفاخانه لباس یک آخوند را دزدی می کند و با پوشیدن آن از شفاخانه فرار می کند. «مارمولک» می خواهد لباس دزدی شده آخوندی را برای فرار از کشور و به دست آوردن ویزه جعلی استفاده کند. او به این منظور به یکی از ولسوالی های مرزی می رود، اما از سوی باشندگان ولسوالی با آخوندی که لباسش را او دزدیده، اشتباه گرفته می شود و در نتیجه او را ملا امام مسجد منطقه می سازند که با شیوه های خود موعظه می کند و اعمال خلافکارانه اش را نیکوکاری تعبیر می کند. وقتی در موعظه اش موضوعی را غلط بیان می کند و مورد سؤال مردم قرار می گیرد، «راه های رسیدن به خدا، به عدد آدم هاست.» یکی از نقل قول های معروف او برای پاسخ هر اشتباهش می باشد.

«مارمولک» های سرخ ما شباهت عجیبی با رضا «مارمولک» دارند. اگر او برای فرارش لباس آخوندی به تن کرد، اینها برای فرار شان لباس سرخ به تن کردند، اگر او سارق حرفه‌ای بود، اینها هم سارق حرفه‌ای هستند، هم سارق مادی و هم سارق سیاسی، تنها تفاوتی که موجود است رضا «مارمولک» در حادثه‌ای مجروح می‌شود، اما اینها نازدانه‌های هالند می‌شوند. رضا «مارمولک» که بوئی از دین و مذهب نبرده بود، اشتبهاً از سوی مردم ملا امام مسجد می‌شود، مارمولک‌های سرخ ما که بوئی از مارکسیزم نبرده‌اند از طرف «خیزش» ها، «رهبران گرانمایه، نستوه و انقلابی» می‌شوند، رضا «مارمولک» اعمال خلافکارانه اش را نیکوکاری تعبیر می‌کرد، «مارمولک» های سرخ، فرار شان را انترناسیونالیزم و مبارزه طبقاتی در خارجه تبلیغ می‌کنند، رضا «مارمولک» این وجدان را داشت که وقتی غلط و نادرست می‌گفت اعلان می‌کرد که «راه‌های رسیدن به خدا، به عدد آدم هاست» اما «مارمولک» های سرخ ما که شعار مارکسیزم - لنینیسم - مائویسم و عمدتاً مائویسم سر می‌دهند، از یکی از اصول اساسی مارکسیزم (پیوند تئوری و پراتیک) مثل موش گریزان هستند و عملاً تنها راه رسیدن به «جنگ خلق» را غار هالندی و نیمه هالندی شان آدرس می‌دهند.